

## سولیوان و تلاش‌های بربادرفته

۷ بهمن ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۲۹

کارتر در یادداشتی که پس از گزارش‌های سولیوان نوشته شده، از تشویق شاه برای مقاومت گفته است. همچنین به شاه می‌گوید که «روی پشتیبانی ما حساب کند.» بنابراین سفارت در حمایت از شاه و حفظ رژیم پهلوی، نقش اثرگذاری داشت.

با اوج گرفتن نهضت اسلامی مردم ایران، سفارت ایالات متحده آمریکا در ایران به محل منازعه میان دولتمردان و مردان دیپلماسی این کشور بدل شد. ویلیام سولیوان، سفیر آمریکا در ایران، نماد تقابل و اختلاف‌نظر میان کاخ سفید (در قالب شورای امنیت ملی) و وزارت امور خارجه آمریکا، درباره‌ی ایران بود.

سولیوان در ترسیم وضعیت انقلابی ایران برای ساکنان کاخ سفید نقش عمده‌ای داشت. گزارش‌های او به وزارت خارجه، به موازات گزارش‌های سیا و وزارت دفاع، نوع برداشت سفارت از وضعیت نیروهای مخالف و شاه بود که در تدوین سیاست‌های آمریکا مؤثر بود. سردرگمی سفارت نسبت به این وضعیت، موجب تشتت در سیاست‌های کلی آمریکا نسبت به ایران و اتخاذ مواضع نادرست شد. برای نمونه، او ابتدا با ملاحظه‌ی ماهیت غیرمنسجم و چندبخشی حرکت اصلاحی شاه به واشنگتن، گزارش داد که شاه کنترل کامل کشور را در دست دارد و اپوزیسیون حریفی برای رژیم مقتدر شاه به حساب نمی‌آید. این قبیل گزارش‌های خوش‌بینانه، حامیان حقوق بشر در آمریکا را به تشدید فشار بر شاه به منظور اعطای آزادی‌های بیشتر ترغیب کرد. [۱] اما سولیوان پس از مدتی از حضورش در ایران، با توجه به رشد فزاینده‌ی نیروهای اسلامی و سردرگمی شاه، ارزیابی متفاوتی در دو برهه‌ی زمانی نسبت به وقایع ایران ابراز داشت. یک هفته پس از قیام مردم قم در نوزدهم دی‌ماه ۱۳۵۷، سولیوان در گزارش خود به واشنگتن نوشت گرچه روحانیون دارای شبکه‌ی سازمان قدرتمندی هستند، اما احتمالاً در مسیر راه‌اندازی تظاهرات بیشتر با مشکل مواجه می‌شوند. وی همچنین از تسلط شاه بر اوضاع نوشت، اما شرایط کشور در تقابل با این آرا قرار داشت. امری که موجب شد چهار ماه بعد، سولیوان به تجدید نظر بپردازد و بنویسد که شخص شاه کنترل خود بر اوضاع را از دست داده است. افزون بر این، از نگرانی خود پیرامون قدرت روزافزون روحانیت نوشت و برای دیدار با آن‌ها ابراز تمایل کرد. در پی این گزارش‌ها، سایرونس و نس، وزیر امور خارجه، به سولیوان دستور داد تا برای کسب اطلاع از ماهیت اپوزیسیون، با برخی چهره‌های آن‌ها دیدار کند. سولیوان نیز از ملاقات خود با آیت‌الله مهدوی‌کنی گفت. اما سفارت آمریکا طی نیمه‌ی دوم سال مذکور، با نیروهای اسلامی ارتباطات چندی برقرار کرد. [۲] سفارت آمریکا حتی در تماس مستمر با نهضت آزادی و دیگر گروه‌ها بود و ریچارد کاتم، از کارشناسان برجسته‌ی امور ایران، در اوت ۱۹۷۸ در نجف با امام خمینی (ره) دیدار کرد. [۳] علی‌رغم وقوع حوادث خونین ۱۹ دی قم و ۲۹ بهمن تبریز و چهل‌م‌های پیاپی، شاهد بی‌خبری دولت آمریکا از واقعیت‌های داخلی ایران و ارزیابی غلط در شناسایی

ماهیت رژیم شاه هستی؛ به طوری که در جریان مذاکرات شاه و کارتر در آمریکا و نیز طی بازدید رئیس جمهور آمریکا از تهران، گفت‌وگوهای سران دو کشور محدود به تحکیم روابط ایران و آمریکا و مسائل بین‌المللی بود. همچنین کارتر در نطق معروف خود، شایستگی رهبری محمدرضا شاه را ستود و از اهمیت دوستی دو ملت یاد کرد و ایران را «جزیره‌ی ثبات» نامید. در بهار سال ۱۳۵۷، سولیوان نیز در گزارش خود به وزارت امور خارجه‌ی آمریکا، رضایت و خرسندی شاه را پس از بازدید کارتر از تهران تأیید کرده است. [۴] این نشان از ترسیم ضعف نیروهای انقلابی و قدرت شاه داشت. پس از این نیز هر چند شرایط ایران نشان‌دهنده‌ی کاهش قدرت و اعتبار شاه و وضعیت فروپاشی رژیم پهلوی بود، اما تصویرسازی اشتباه از وضعیت داخل، موجب شد تا آمریکا توان و سرمایه‌ی بیشتری را برای حفظ رژیم شاه صرف کند. اشتباهی استراتژیک که از سردرگمی سفارت و چندگانگی آرا میان نهادهای وزارت امور خارجه، وزارت دفاع و سیا که با گزارش‌های خود تعامل میان سفارت و آمریکا را به عرصه‌ی منازعه بدل کرده بودند، برمی‌خاست. سردرگمی نسبت به شرایط ایران موجب شده بود تا سفارت آمریکا راهی پُرفرازونشیب را طی کند. تلاش برای حفظ رژیم موجب می‌شد تا گزینه‌ی خشونت و نیروی نظامی، هر چند برخلاف مبانی حقوق بشر مشروع شود و خروج شاه و هر گزینه‌ای که بتواند مانع انقلاب شود، مجاز گردد. این وضعیت چنان بود که یکی از تحلیل‌گران سیاسی آمریکا (اسکات آرمسترانگ) به رقابت‌ها و ستیزه‌جویی‌های نادرست مشاوران رئیس‌جمهوری و نیز عدم درک درست از اوضاع ایران اشاره کرده و گفته است: «پرزیدنت کارتر پس از شکست کامل رژیم ایران، هنوز امید خود را در مورد حفظ رژیم شاه از دست نداده بود.» [۵] سفارت و تلاش برای حفظ رژیم شاه پس از مهاجرت امام به پاریس و برقراری نشست‌های آمریکا با مخالفان شاه به منظور انقلاب، باز هم سیاست آمریکا نشان‌دهنده‌ی خودفریبی سیاست‌گذاران و سیاست‌مداران این کشور است. گزارش سیا در اواخر اوت ۱۹۷۸ مبنی بر عدم وضعیت انقلابی و حتی پشمانقلابی در ایران و یا پیش‌بینی آژانس امنیت دفاعی که چشم‌اندازی از تداوم فعالانه‌ی شاه در مسند قدرت ارائه داده بود، بر گزینه‌ی حمایت از رژیم شاه تأکید داشت. [۶] زمامداران آمریکایی پس از درک سردرگمی شاه، سعی داشتند تا او را در مدیریت شرایط بحرانی مساعدت نمایند. چنان‌که سایروس ونس در خاطرات خود، تضعیف اعتماد به نفس شاه را مهم‌ترین عامل اجتناب و اشنگتن از توصیه به سولیوان مبنی بر تماس گرفتن با نیروهای اپوزیسیون عمده در ایران می‌داند؛ چراکه تلقی شاه از تماس آمریکا با مخالفان، جست‌وجو و یافتن رژیم‌جانشین وی بود. [۷] آنچه ونس می‌نویسد، نشان‌دهنده‌ی اهمیت شخص شاه برای آمریکا بود. به همین دلیل، حتی در زمانی که شاه در فکر روی کار آوردن دولت نظامی و یا کناره‌گیری خود (آذر ۱۳۵۷) بود، کارتر در یادداشتی که پس از گزارش‌های سولیوان نوشته شده، از تشویق شاه برای مقاومت گفته است. همچنین به شاه می‌گوید که «روی پشتیبانی ما حساب کند.» [۸] بنابراین سفارت در حمایت از شاه و حفظ رژیم پهلوی، نقش اثرگذاری داشت. هنگامی که شاه برای مشورت با سفرای آمریکا و انگلیس برای بررسی اوضاع و مقابله با تظاهرات و اعتصاب‌ها به بحث و گفت‌وگو می‌پردازد، سولیوان به شاه امید می‌دهد و می‌گوید با وجود ناآرامی و آشوب، اوضاع آن‌گونه که شاه گمان می‌کند، وخیم نیست و در بیشتر شهرهای کشور کمابیش آرامش وجود دارد. [۹] او به همراه پارسونز، سفیر انگلیس، با دو راه شاه یعنی ایجاد یک حکومت نظامی و یا کناره‌گیری، مخالفت می‌کند. آن‌ها تشکیل دولت نظامی را عاملی برای انفجار وضعیت فعلی می‌دانند. از سویی نیز برکنار کردن دولت فعلی از نظر آن‌ها موجبات بی‌ثباتی بیشتر را فراهم می‌نماید. پیشنهاد آن‌ها شامل دعوت از مخالفان سیاسی رژیم برای همکاری با دولت شریف امامی است. سولیوان در گزارشی پس از این مذاکرات، به واشنگتن یادآور می‌شود که به گمان او، سران ارتش ایران میل دارند حکومت را خود به دست بگیرند و بدین منظور، در گزارش‌های خود به شاه، اوضاع ایران را بسیار وخیم توصیف می‌کنند. [۱۰] نوع عملکرد سفارت برای حفظ رژیم عملکرد سفارت در جهت حفظ رژیم

بر مبنای تحلیل نادرست از اوضاع ایران پیش می‌رفت. در دستورالعمل صادر شده از واشنگتن، سیاست ایالات متحده مبتنی بر سه اصل بود: نخست پشتیبانی بی‌قید و شرط دولت آمریکا از شاه، دوم لزوم اقدامات قاطع برای اعاده‌ی نظم و امنیت، حفظ قدرت و اعتبار شاه و حمایت از تصمیم شاه پیرامون ایجاد دولت ائتلاف یا دولت نظامی و سوم پس از تأمین امنیت و اعاده‌ی قدرت، مبادرت شاه برای پیشرفت برنامه‌ی آزادسازی و ریشه‌کن ساختن فساد. در حاشیه‌ی آن نیز به سولیوان توصیه شد که امکان تماس با آیت‌الله خمینی و نیروهای اپوزیسیون در نظر گرفته شود. همچنین اعزام یک فرستاده‌ی مخصوص از واشنگتن نزد شاه به نشانه‌ی پشتیبانی از او، مورد تأکید قرار گرفته بود. سولیوان در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۷۸ به پیام کاخ سفید پاسخ داد و نظریه‌ی وزارت امور خارجه را درباره‌ی اینکه مداخله‌ی نظامی برای برقراری نظم و امنیت، تنها زمان حدوث فاجعه را به عقب خواهد انداخت، تأیید کرد. در عین حال، با توجه به تغییر شرایط نسبت به اوایل تابستان، مداخله‌ی نیروهای نظامی را اجتناب‌ناپذیر عنوان کرد. سفیر ایالات متحده، اعزام فرستاده‌ی مخصوص آمریکا را به نشانه‌ی پشتیبانی از رژیم ایران و نیز پیشنهاد چارلز دونکن، معاون وزیر دفاع را در زمینه‌ی آموزش نظامیان ایرانی به منظور کنترل ناآرامی‌ها رد کرده و گفته بود مایل نیست این فکر در میان نظامیان ایران پیدا شود که درصدد کمک به آن‌ها از طریق خون‌ریزی است. سولیوان همچنین با هرگونه تماس و مذاکره با امام خمینی (ره) مخالفت کرد. او معتقد بود امام خمینی (ره) باید به شدت تحت نظر قرار گیرد؛ چراکه خواستار مبارزه‌ی رادیکال است. در پایان نیز مصلحت آمریکا را ادامه‌ی همکاری با شاه دانسته بود. [۱۱] بنابراین بدون توجه به توصیه‌ها و دستورالعمل کاخ سفید، راه خود را با حمایت وزارت امور خارجه در پیش گرفت. به عقیده‌ی سولیوان، شاه تنها با اعمال قدرت ارتش و نظامیان می‌تواند دوام بیاورد و اگر مجبور به ترک کشور شود، کودتای ارتش دور از انتظار نیست. او بر مبنای پیش‌بینی‌های خود مبنی بر درخواست شاه برای مشورت در جهت ایجاد یک دولت نظامی و کناره‌گیری، خواستار پشتیبانی آمریکا از گزینه‌ی ماندن شاه در ایران گردید. [۱۲] هرچه بر وضعیت بحرانی و عقب‌نشینی شاه افزوده می‌شد، اختلاف میان شورای امنیت ملی و وزارت امور خارجه‌ی آمریکا پیرامون چگونگی برخورد با ایران، تشدید می‌شد. سولیوان معتقد بود امام خمینی (ره) باید به شدت تحت نظر قرار گیرد؛ چراکه خواستار مبارزه‌ی رادیکال است. در پایان نیز مصلحت آمریکا را ادامه‌ی همکاری با شاه دانسته بود. سیاست یک بام و دو هوا، قالب کلی عملکرد سفارت را شکل می‌داد. مدتی بعد و با مشاهده‌ی وضعیت انقلابی و پس از نومی‌دی از ازهاری برای در پیش گرفتن خشونت و خون‌ریزی، سفارت به منزله‌ی دستگاه ضدانقلابی، به واشنگتن گزارش داد سیاست موجود، یعنی اعتماد به شاه و تکیه بر ارتش در مقابله با تهدید [امام] خمینی، تنها راه مطمئنی است که تاکنون در پیش گرفته بودیم، اما اگر این راه به شکست بینجامد و شاه کناره‌گیری نماید، ناگزیر باید در اندیشه‌ی «فکر کردن به آنچه فکر نکردنی است باشیم» و خود را درگیر رویدادهای قریب‌الوقوع نماییم. بدین ترتیب، به تدریج اندیشه‌ی طوفان انقلاب، سفارت آمریکا را درنوردید. پس از راهپیمایی عظیم تاسوعا و عاشورا، چالش «ایران بدون شاه» در میان تحلیل‌گران آمریکایی هویدا و بر اختلافات درونی زمامداران آمریکایی افزوده شد. مدتی بعد و در پی آمدورفت فرستادگانی از آمریکا به‌ویژه جورج بال و ارائه‌ی گزارشی مبنی بر احتمال سقوط شاه و بررسی شقوق احتمالی جانشینی آن، کارتر دوران حمایت بی‌قید و شرط خود از شاه را رو به پایان دانست. اما سولیوان با طرح بال و سخنان کارتر مخالف بود؛ چراکه اعتقاد داشت شاه این گزارش را به نشانه‌ی کناره‌گیری خود تلقی می‌کند. در نهایت نیز گزارش بال کنار گذاشته شد و سولیوان در تهران و برژینسکی در واشنگتن، برای پیشبرد نظریات جانبدارانه از شاه، به زورآزمایی خود ادامه دادند، هرچند دولت آمریکا به پشتیبانی از شاه و دولت نظامی ادامه داد و سولیوان به ملاقات شاه رفت. نتیجه‌ی پیگیری‌های سولیوان، رفتن شاه از کشور و دولت غیرنظامی شاپور بختیار شد. در واقع گزینه‌ی خروج شاه بر مبنای گزارش‌های سولیوان، منافع

و مصالح آمریکا را تضمین می‌کرد. [۱۳] وقایع بعدی نشان داد پیش‌بینی‌های سولیوان درست نبود و خروج شاه و پس از آن پیروزی انقلاب اسلامی پایانی بر ماه عسل رابطه‌ی ایران و آمریکا شد. بنابراین سردرگمی و غافل‌گیری نسبت به شرایط ایران، موجب شده بود تا سفارت آمریکا راهی متلون و پرفرازونشیب را طی کند. تلاش برای حفظ رژیم، موجب می‌شد تا گزینه‌ی خشونت و نیروی نظامی هرچند برخلاف مبانی حقوق بشر، مشروع شود و برقراری رابطه با برخی از افراد اپوزیسیون، خروج شاه و هر گزینه‌ای که بتواند مانع انقلاب شود، مجاز گردد، اما در نهایت هیچ‌کدام مانع از جاری شدن سیل انقلاب نشدند؛ چراکه سدها پیش از این‌ها شکسته بودند. (\*) پی‌نوشت‌ها

- [۱]. محسن میلانی، شکل‌گیری انقلاب اسلامی، ترجمه‌ی مجتبی عطارزاده، تهران، گام نو، ۱۳۸۳، ص ۲۱۰. [۲]. همان، ص ۲۱۵-۲۱۶. [۳]. همان، ص ۲۲۱-۲۲۲. [۴]. غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست‌وپنج‌ساله‌ی ایران، تهران مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، ج دوم، ۱۳۷۹، ص ۷۳-۷۴. [۵]. Scott Armstrong, Washington Post, oct. ۲۵. ۱۹۸۰, p.A.۱۲. [۶]. Gary Sick, All Fall down: Americans Teragic Encounters With Iran, New York, ۱۹۸۵, p.۹۲. [۷]. غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست‌وپنج‌ساله‌ی ایران، ص ۹۴-۹۵. [۸]. همان، ص ۱۱۱. [۹]. همان، ص ۱۱۰. [۱۰]. Gary Sick, All Fall down: Americans Teragic Encounters With Iran, p.۵۸. [۱۱]. غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست‌وپنج‌ساله‌ی ایران، ص ۱۱۲-۱۱۳. [۱۲]. همان، ص ۱۱۷. [۱۳]. همان، ۲۰۶-۲۱۲. منبع: برهان

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۹۴۰۸/های-تلاش-سولیوان/>